

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی / ایرج افشار
- گزارش جایزه موقوفات افشار به پروفیسور دوبرین / شهاب دهباشی
- ماجرای آرامگاه آیت‌الله سید محمد طباطبایی / حسن طباطبایی

۱۱۱۰ - دهمین کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان

در سال ۱۸۹۴ در ژنو تشکیل شد و مجموعه خطابه‌هایش را بریل میان سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۷ در لیدن منتشر کرد. قسمت سوم جلد دوم به سرزمینهای اسلامی اختصاص داشت. یک نظامی که رئیس کنفدراسیون سوئیس بود ریاست افتخاری را عهده‌دار بود. نایب رئیسان و حامیان کنگره پادشاه سوئد و نروژ و پادشاه رومانی و دو شاهزاده دیگر اروپائی بودند. رئیس رسمی کنگره ادوارد ناویل بود. اکنون یکی از بزرگترین انتشارات و کتابفروشیهای سوئیس نام او را دارد.

در جدول نام شرکت کنندگان، ابتدا سوئیسی‌ها را نام برده‌اند. تعداد شرکت کنندگان بالغ بر پانصد و چهار نفر بود مگر کسانی که نتوانسته بودند خود را برسانند. شرق‌شناسی در آن ایام در سوئیس مقام دانشگاهی مهمی در قبال سایر ممالک اروپائی نداشت، ولی به مناسبت اعیانیت و علاقه‌مندی متمولین به اشیاء عتیقه شرقی، عده هوادار و دوستدار فرهنگ شرق در آن کشور زیاد بود. از جمله چند تن از افراد خاندان فان برخیم به جستجو در آثار باستانی صفحات لبنان علاقه‌مندی داشتند که هنوز هم دارند و مؤسسه فان برخیم که اکنون در سوئیس هست موقوفه آنهاست و کارهای علمی می‌کند. زمان تشکیل کنگره دهم ماکس فان برخیم (که دانشیار دانشگاه تنو بود) و پول فان برخیم و ویکتور فان برخیم در کنگره شرکت کرده بودند. تعداد

سویس: ۱۶۱ نفر

بجز سه نفر از خاندان فان برخیم، هانری موزر سیاح و مجموعه‌دار مشهور سویسی که در سفرنامه خود از ایران هم یاد کرده است در کنگره شرکت داشت. از علاقه‌های مخصوص او گردآوری ابزارهای جنگ و شکار بود و همه را به موزه شهر برن اهدا کرد و فهرست آن اشیاء به چاپ رسیده است که در گنجینه من موجود است. مخصوصاً ابزارهایی که از ایران تهیه کرده بود شهرت بسیار دارد.

از خاندان *Neville* هم شش نفر شرکت داشته‌اند. هنوز کتابفروشی و انتشارات به نام آنها در سویس بر جای است و در چندین شهر آن مملکت شعبه دارد.

دیگر، از خاندان *Saussure* سه نفر عضو بوده‌اند و فردیناند دو سوسور از آن میان آنها در زیانسناسی به شهرت جهانی رسید. و صاحب مکتبی مشهور در آن رشته شد.

انگلستان:

نام ادوارد براون دومین بارست که درین کنگره دیده می‌شود. دیگر معاریف ایرانشناسان و مرتبطین به این مقوله که از انگلستان شرکت کرده بودند اینانند:

جیمز برگس دارای درجات *SLL. D., C. I. E., F. R. G. و F. R. F. S., H. A. R., I. B. A.* از دانشگاه ادینبورگ و عضو انجمن پادشاهی جغرافیائی اسکاتلند که جزو حکومت هند بوده است. ا. ایس کتابدار مشهور موزه بریتانیا، ک. لوزاک مدیر کتابفروشی معروف لوزاک، دیوید مارگولیو، شارل ریو مؤلف فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه بریتانیا که در دانشگاه لندن استاد بود. دنیس راس که هنوز به مراتب استادی نرسیده و «سر» هم نشده بود.

فرانسه: ۷۰ نفر

ایرانشناسان شرکت کننده اینان بوده‌اند: باریه دومینار، پل کازانووا که کتاب دانشمندان مسلمان او مشهور است، هانری کردیه استاد مدرسه زبانهای شرقی و عضو انجمن جغرافیائی پاریس که کتاب برجسته‌ای درباره مارکو پولو دارد. جیمز دارمستتر استاد کلژ دو فرانس و متخصص مشهور فرهنگ ایران باستان و ادبیات فارسی، ا. هوداس استاد مدرسه زبانهای شرقی، ارنست لورو ناشر و کتابفروش کتابهای خاورشناسی، گاستون ماسپرو، آنتون میه استاد مدرسه مطالعات عالی پاریس و زیانسناس برجسته، شارل شفر استاد مدرسه زبانهای شرقی و از کسانی

که چند متن فارسی و منتخبات مشهوری از ادبیات فارسی را انتشار داد. دیگر کلمان هوار بود که در آن وقت در عثمانی بود و چون از آنجا آمده بود نامش جزو شرکت کنندگان ترک ضبط شده است.

آلمان: ۶۸ نفر

مارتین هارتمن، پل هرن مؤلف تاریخ ادبیات فارسی، تئودور نلدکه مؤلف حماسه ملی ایرانیان، ادوارد زاخاو بیرونی شناس مشهور، جولوس ولهاوزن متخصص تاریخ اسلام.

اطریش و هنگری: ۳۰ نفر

اینیاز گلدزیهر از متخصصان برجسته اسلام‌شناسی، ژوزف کرایچک استاد دانشگاه وین و عضو فرهنگستان که نوشته‌های او درباره تاریخ کاغذ بلاد اسلامی و خط‌شناسی شهرت داشت، بارون اتوکار شلخته - و سرد فرستاده فوق‌العاده امپراطور اطریش در کنگره که در آکادمی آن کشور شخصیت برجسته‌ای بود. ارمنیوس وامبری سیاح مشهور به درویش دروغین که چندین زبان شرقی را می‌دانست و کتابش شهرت بسیار یافت.

امریکا: ۲۶ نفر

تنها شرکت کننده ایرانی‌شناس ویلیام جاکسن استاد دانشگاه کلمبیا بود.

روسیه: ۲۰ نفر

والنتین ژوکوفسکی فارسی‌دان از دانشگاه پترزبورگ و بارون دو روزن و بازیل واسیلیف از نسخه‌شناسان. ولی نوشته‌اند غایب می‌بوده‌اند
از ممالک دیگر که شرکت‌کنندگان کمتر از ده نفر بوده‌اند. معاریف خاورشناسان عبارتند از ایتالیا: لئون کائثانی، اینیاز یوگوئیدی، دکتر نالینو که نامشان هست ولی نوشته‌اند غایب بوده‌اند.

افریقا: سعدز غلول از مصر

بلژیک: دو هارله استاد دانشگاه که کار ترجمه‌اش درباره اوستا شهرت دارد.
دانمارک: ا. فون مهران بود که از متخصصان شناخت مباحث و کتب ابن سینایی بوده است.
هلند: م. دخویه چاپ‌کننده نامبردار متون جغرافیایی دنیای اسلامی و فهرست‌نگار نسخه‌های خطی عربی، م. هوتسما چاپ‌کننده متون مربوط به سلجوقیان

از خطابه‌های چاپ شده آنچه در شعبه زبانهای آریایی مربوط به ایران خوانده شد گفتار E. Wilhelm به عنوان وزن در اوستا به چاپ رسیده است.

در شعبه زبانهای اسلامی مقاله پول هرن به عنوان اطلاعاتی درباره نسخه‌ای خطی در واتیکان، درج شده. باید متن مجموعه خطابه‌ها را دید که مربوط به کدام نسخه است. فعلاً دسترسی من به مجموعه ممکن نیست.

۱۱۱۱ - دبستان ایرانیان در استانبول

این عکس از روی کارت پستال (چاپ استانبول بیش از نود سال پیش) چاپ می‌شود زیرا ندیده‌ام که در کتابی آن را به چاپ رسانیده باشند. ساختمان آن دبستان را تجار ایرانی مقیم استانبول خریده بوده‌اند نه دولت ایران.

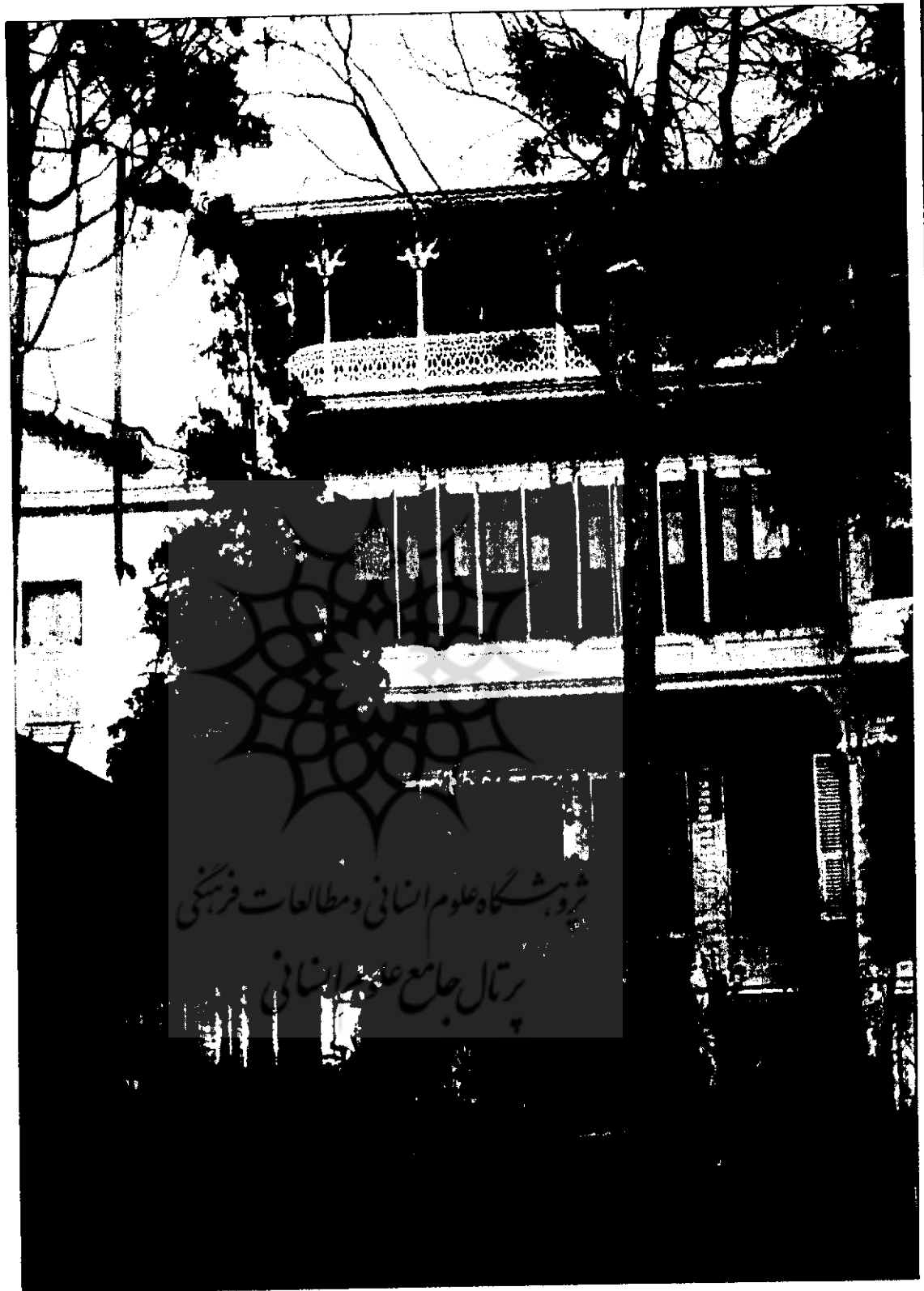
نکته دیگر این است که پرورش نویسنده نامه نشانی خود را کتبخانه تربیت در آن شهر معین کرده است. این کتبخانه (کتابفروشی) را رضا تربیت در آنجا دایر کرده بود. رضا تربیت (برادر محمدعلی) مدتی هم در تبریز و تهران با برادر خود کتابفروشی داشته است. او در دوران انتشار مجله کاوه در برلین با تقی‌زاده همکاری می‌کرد و پس از آن امتعه ایرانی در برلین می‌فروخت. عاقبت راه درویشی را انتخاب کرد و در اسوان مصر انزواگزید و در یکی از سالهای دهه چهل درگذشت.

۱۱۱۲ - اصطلاح «روان شناسی» در زبان فارسی

تصوّر این بود که اصطلاح روان‌شناسی را نخستین بار در نوشته‌های دکتر علی‌اکبر سیاسی در مجله آینده سال ۱۳۰۴ دیده‌ام. ولی این روزها که به اوراق گذشته ور می‌رفتم فتوکپی ورقه عضویت دکتر خلیل خان اعلم الدوله در فرقه دموکرات ایران را یافتم که مرحوم حسین ثقفی اعزاز در اختیارم گذارده بود. دکتر سیاسی در مقاله خود یک جا روح‌شناسی و یک جا علم‌النفس را آورده است.

درین ورقه معلومات اعلم الدوله «روان‌شناسی» (معادل علم الروح) ذکر و به طور سهو القلم «روان شناس» قید شده است. عکس آن را چاپ می‌کنم تا سندی باشد برای تاریخ استعمال این اصطلاح، مگر آن که سند قدیم‌تری به دست آید. نکته این است که این اصطلاح وضع شده مردم باسواد وقت است نه فرهنگستان و بخشنامه دولتی.

ضمناً گفته شود که امضای ناظم حوزه ۵ طهران از میرزا ابراهیم قمی معروف همان کسی است که از قدما بارها شنیدم زبردستی و بهتر بگویم تردستی عجیبی در تقلید خطوط اغلب



بنای جدید دبستان ایرانیان که در سال ۱۳۳۱ خریداری شده است
آدرس بنه : در سطح کتبی نه آیت و نه برضف و نه قوتان .
استانبول

کتابخانه عمومی قفقاز در اردبیل
 که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در اردبیل
 که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری در اردبیل

فرقه دموکرات ایران	
تعارف نمبر ۲۱ کتبه طهران حوزه نمبر ۵	
اسم	دکتر صدیقی (علم الدوله)
پدر	
سن	۵۰ سال
شغل	طبی
موالد و وطن	طهران
تاهل است یا نه	عالی دانش
معلومات	درجه دکترا در روانشناسی (مورد ارجاع)
عایدی متوسط ماهیانه	یکصد تومان
مقدار شهریه	۱۰۰ تومان
منزل	طهران
آزادیه قبول عضویت	شماره ثبت ۱۳۲۹

محل امضای عضو محل امضای منشی محل امضای ناظم

ملاحظات و
 ملاحظاتی که در این باره
 در روز ۱۳۲۹ هجری قمری
 در محل کار امضا شده است

محل امضاء معارفین
 قسّم الدوله
 تهران

کتابخانه عمومی قفقاز
 در اردبیل
 ۱۳۲۵ هجری قمری

ماده ۱۲ - ممرای با عموم اجتماعیه
 در ایران منعقد است و در این مقصود مقدس
 شریک میشوند *

رجال داشته است.

حسین ثقفی در حاشیه نوشته است اعلم الدوله در ۱۳۲۵ قمری رئیس همین انجمن بود. آنچه در جای ملاحظات نوشته شده به خط حسین ثقفی است که به علت ضعف چشم نوشته‌هایش بد خط و گاه غیر خوانا و در هم است. یکی از معرفان اعلم الدوله به نام میرزا ابوالحسن خان شاید میرزا ابوالحسن خان فروغی است.

۱۱۱۳ - درگذشت مری بویس

بانوی ایرانشناس انگلیسی شاگرد قابل والتر هنینگ، متخصص تاریخ زردشتیان و زبان پهلوی چهارم آوریل ۲۰۰۶ در لندن درگذشت. در ایران، قسمتی از اشتهار او به مناسبت ترجمه کتابش دربارهٔ دین زرتشت است که به دست همایون صنعتی زاده در سه مجلد به فارسی انتشار یافت.

او در ۱۹۵۲ دکترای خود را در رشته مطالعات شرقی دریافت و از ۱۹۴۷ که به دستگیری در مدرسهٔ زبانهای شرقی دانشگاه لندن منصوب شد پیوسته به پژوهش و آموزش پرداخت و به استادی رسید (سال ۱۹۶۳).

او در شورای مجموعهٔ کتیبه‌های ایرانی و شورای انجمن پادشاهی آسیایی انگلیس و شورای دبیری مجلهٔ معروف به *Asia Major* عضویت داشت. فعالیت‌های او در پیشرفت رشتهٔ ایرانشناسی و ایران پیش اسلامی همه جا شناخته شده بود. مخصوصاً از ایرانشناسانی بود که در نوشتن مقالات سرشناس شده بود.

نوشته‌های او فهرست مفصلی است که در شمارهٔ پیش قسمتی منتشر شد. از میان آنها می‌توان یادآور شد که نامهٔ تنسر را به انگلیسی ترجمه کرد. فهرست نسخه‌های خطی ایرانی در نوشته‌های مانوی از گنجینه تورفان (برلن) را انتشار داد. باز فهرستی از کلمات مانوی در فارسی میانه را منتشر ساخت. با همکاری دوست و همدورهٔ خود ایلیا گرشویچ یادنامه‌ای برای استاد خودشان هنینگ ترتیب داد. بخشهایی از جلد سوم دینکرت را به ترجمه رسانید. در اغلب جشن‌نامه‌ها و یادنامه‌هایی که برای ایرانشناسان رشتهٔ فرهنگ ایران باستان انتشار یافته مقاله‌ای استوار و بدیع منتشر ساخته است.

بانوئی بود با کمال، تندهوش و فریفتهٔ پژوهش. چون در شمارهٔ پیش همایون صنعتی هنرمندانه او را شناسانده است نکتهٔ گفتنی دیگری ندارم.

۱۱۱۴ - ترجمه ترجمه فارسنامه ابن بلخی

در خدمت دوست گرامی آقای علیرضا خلیفه‌زاده از اهالی فاضل گناوه کتاب «هذا کتاب مستطاب فارسنامه ابن بلخی» را دیدم. اما نه آن چاپی که نخستین بار گای لسترنج با همکاری رینولد نیکلسن در سال ۱۹۲۱ در سلسله اوقاف گیب به چاپ رسانید و از روی آن سیدجلال الدین طهرانی در سال ۱۳۱۳ چاپی به قطع جیبی نشر کرد. سپس علینقی بهروزی در شیراز به سال ۱۳۴۳ و وحید دامغانی در ۱۳۴۵ در تهران طبعهای دیگری طبعاً براساس کار سیدجلال‌الدین طهرانی یا همان چاپ اصلی اوقاف گیب به اسلوب ایرانی منتشر ساختند. بعدها آقای دکتر منصور زستگار فسایی هم طبعی دیگر در شیراز در دسترس گذارده‌اند. که اصح موجود است.

آنچه من به تازگی دیدم و کاملاً برایم تازگی داشت کتابی است که الله کرم خان حیات داودی در مطبعة علوی بندر بوشهر به حروف سربی به قطع رقعی در ۱۲۳ صفحه در سال ۱۳۳۷ قمری (حدود ۱۲۹۸) به چاپ رسانیده است. این کتاب اگر چه مطالب ابن بلخی است ولی ترجمه‌ای است به فارسی از روی ترجمه‌ای که به تلخیص لفظی توسط گای لسترنج به انگلیسی در سلسله *Asiatic Society of Monograph Description of the province of Fars in Persia at the beginning of the fourteenth Century A. D. From the Ms. of Ibn - al - Balkhi in the British Museum.*

قسمتی ازین عبارت انگلیسی در صفحه عنوان به ترجمه آمده است چنانکه در تصویر ملاحظه می‌کنید.

الله کرم از خوانین باسواد حیات داودی و گشاده‌دست بود. زیرا با خمیره‌ای فرهنگ دوستانه در همین صفحه عنوان نوشته است «حق طبع محفوظ نیست. هر کس بخواهد در طبع این کتاب آزاد است.»

مقدمه‌ای که مترجم بر کار خود نوشته است عیناً نقل می‌شود ازین روی که نسخه‌های این چاپ به آسانی دست یاب نیست.

«چون اعظم ترقی و سعادت بنی بشر از انتشار علوم و تعمیم فنون است و هر روزه بازار معارف به دری گران بها و گوهری درخشنده زینت و آرایش می‌یابد لهذا این بنده کتاب فارس نامه محقری از مؤلفات مؤلف شهیر ابن البلخی که به لغت انگلیسی و نسخه فارسی آن نابود و موجود نبود به زبان شیرین فارسی ترجمه نمودم که آنهایی که از لغات خارجه بی‌بهره‌اند از مطالعه این کتاب محروم نمانند... هر چند که با بودن کتاب فارس نامه ناصری و آثار عجم این کتاب را قدر و قیمتی نماند، لیکن چون کتب فوق‌الذکر را هر کس نمی‌تواند به دست بیاورد بجز

معدودی قلیل بنابراین این بنده ترجمه این را به محضر اهل وطن تقدیم می‌کنم و چون کتابی مختصر و ساده و قیمتی اندک دارد هر کس می‌تواند برای اطلاع و بصیرت از ناحیه فارس که قطعه‌ای از بهترین قطعات وطن مقدس است این را به دست بیاورد. امید که دانش پژوهان خورده نگیرند و از معایش در گذرند.

مترجم در حاشیه، بعضی توضیحات نسبت به بعضی از اعلام جغرافیایی که خود آنها را می‌شناخته داده است و نیز توضیحی در پایان نوشته است که آن هم نقل شدنی است.

«پوشیده نماند که در این کتاب هر جایی که در متن ذکر شده که در این زمان فلان مکان آباد است یا خراب بدان که مقصود مؤلف آن زمانی بوده که کتاب را تألیف نموده که هشتصد سال قبل از این بوده باشد، و هر جایی که در پاورقیها ذکر شده «در این زمان» مقصود از این تاریخ است که هزار و سیصد و سی و هفت باشد، و هم چنان در نسخه انگلیسی این کتاب حسن ابن مبارز شبانکاره‌ای را که در سنه ۸۹۴ رئیس طایفه شبانکاره بوده و به لفظ شبانکاره او را حسنویه می‌نامیده‌اند حاسویه نوشته و این حاسویه همان حسنویه ابن مبارز رئیس طایفه شبانکاره است که این بنده بنا به نوشته نسخه انگلیسی این کتاب همه جا او را حاسویه نوشته‌ام و محض بصیرت خوانندگان توضیحاً می‌گویم که مقصود از حاسویه همان حسنویه است.

و دیگر اینکه در این کتاب اسمی از بندر نجیرام برده شد و هم بلوکی موسوم به حوزو ذکر گردیده. حوزو بندر چپرو است و بندر نخیرام بندر دیر است که اکنون در بلوک دشتی واقع است. و اینکه نامی از رودخانه افرازیت برده شده است این افرازیت اسم شط فرات است که در آن زمان سرحد ایران بوده، ولی دریاچه اکسیوز معلوم نیست که چه دریاچه‌ای است.^۱ عذر ندانستن موقعیت دریاچه اکسیوز را از قارئین محترم می‌خواهم.» (مترجم)

الله کرم حیات داودی طبق فهرستی - که بر جلد کتاب چاپ شده - دارای تألیفات دیگری بوده است که چون کم‌آشناست نام آنها را نقل می‌کنم:

شش فصل ۱۲ قران - حفظ الصحه ابتدائی برای مدرسه متوسطه (۲ قران) - عادات ملل عالم دارای عکسهای متعدد (۳ قران) - تاریخ جنگ با روسیه (۳ قران).

خوشمزه اینجاست که به دنبال این مطالب نوشته است «بغیر از شش فصل و فارسنامه کتابهای دیگر هنوز طبع نشده و محل فروش این کتابها بندر بوشهر و بندر ریگ و بندر دیلم است. طالبین رجوع به نقاط مذکور بنمائید». ضمناً قیمت فارسنامه ۲ ریال بوده است. خانبابا مشار کتاب شش فصل را دیده و نوشته است در ۲۳۵ در ۱۳۳۶ چاپ شده.

لسترنج درین ترجمه فقط مطالب جغرافیایی را به زبان انگلیسی نقل کرده است. برای آنکه معلوم باشد که ترجمه الله کرم حیات داودی با متن فارسنامه چه تغییراتی را پیش آورده است شرح مربوط به رام جرد نقل می‌شود. مترجم در نقل اسمها از خط لاتینی به خط فارسی دچار اشتباهات بدی شده مانند اینکه بیضا را بیاضا، مروست را مارواست، صاهه (چاهه) را سحاح، هراه را حارا، سورمق را سورماک؛ ارجمان را ارجومان، کمه را کاماه، رون را رن، خبرز را خبراز، سروات را ساروات، کلار را کالار (و صدها نادرستی دیگر) نوشته است.

بنده از باب کتابشناسی و آگاهی دیگران به توروک این متن پرداختم و از خلیفه‌زاده سپاسگزارم که فتوکپی آن را به من لطف کرده است. باید بنویسم ایشان کتاب خوبی راجع به منطقه خود به نام «هفت شهر لیراوی و بندر دیلم (بوشهر ۱۳۸۲)» در ۷۱۰ صفحه نوشته و اطلاعات مفیدی را در آن گردآورده است. کتاب بیشتر محتوی بر مباحث تاریخی و وقایع خاص آن نواحی است. اینک اطلاعات مربوط به دو آبادی فارس از روی متن اصلی ابن بلخی و ترجمه حاضر بطور مقابل نقل می‌شود تا معلوم باشد که مترجم انگلیسی و سپس مترجم فارسی چه کرده‌اند

متن ترجمه شده

رامجرد بلوکی است در کنار رود کور و در این جا سدّی بسته‌اند که آب رودخانه در پشت آن سدّ جمع و انبوه می‌شود و بتدریج و اختیار آب آن را برای کشت کار این بلوک می‌فرستند و مشروب می‌نمایند. هنگامی که اعراب ناحیه فارس را به تصرف در آوردند در این سامان هرج و مرج روی نمود و از سبب غفلت و ناامنی این بند خراب شد که آب در پشت آن نماند و از سبب کم آبی این بلوک رو به ویرانی نهاد. تا آخر الامر از سکنه خالی ماند و هم همچنین بود تا در زمان اتابک چاولی مشارالیه این سدّه را تعمیر نمود که به قرار نخستین آب رودخانه در پس آن انبوه شد و از این جهت ثانیاً این بلوک آباد گردید و چون اتابک مذکور ملقب به فخرالدوله بود و در زمان امارت خود این بلوک را به حال و وضع سابق آورده بنابراین این بلوک را فخرستان نامیدند که تا هنوز به این نام باقی باشد. هوایش سرد و سالم، غله‌اش فراوان لیکن میوه سردرختی ندارد.

قوت رو

۱۱۱۵ - یاد شرف خراسانی

یادآوری دوست گرامی هوشنگ اتحاد مرا برانگیخت که چند کلمه‌ای درباره شرف الدین خراسانی معروف به دکتر شرف بنویسم. از دوران جوانی، پیش از سال ۱۳۳۰ با او آشنا شدم و دوستی میانمان استوار شد. در آن

متن فارسی

قوت رو شهر کوچکی است با هوایی معتدل و آبش از جویبار روان، جمعیتش فراوان، غله و میوه‌اش وافر و اکنون در تحت نفوذ حاسویه است و در این جا معدن آهن یافت شود.

رامجرد

ناحیتی است بر کنار رود کر و بندی بر آب این رود کرده بودند از قدیم باز کی آب این ناحیت می‌داد و به روزگار فتور خراب شده بود و ناحیت را مجرد مختل گشته.

اکنون اتابک چاولی آن بند را عمارت کرد و ناحیت آبادان شد و آن را فخرستان نام نهاد و هوای این ناحیت سرد سبیر معتدل است و غله بوم است و ربیعی عظیم دارد و میوه نباشد.

قطره (امروزه قطره گفته می‌شود - افشار) شهرکی است هوای معتدل دارد و آب روان و غله و میوه نیز باشد و در دستگاه حسویه است و معدن آهن است و آبادان است.

روزگاران با هم نشست و خاست خوبی داشتیم. چون خانه من در محلی بود که او به گشت و گذار می آمد گاهی به من سر می زد. پیش از آن که به انگلستان برود کتاب «پژواک» را که مجموعه اشعارش بود چاپ کرد. نسخه ای هم به من لطف کرد که یادگار دلپذیری از وست در کتابخانه ام. در انگلستان به تحصیل فلسفه پرداخت. روحیه اش چنان حکم می کرد. در آلمان همان رشته را تعقیب کرد. به زبانهای آلمانی و انگلیسی تسلط یافت.

در مدتی که در انگلیس بود، در دانشگاه کمبریج طبعاً با آربری مربوط شد و به خواستاری او نسخه همای نامه را که منظومه ای کهن است به خط خوش خود نوشت. آربری دستنویس شرف را با مقدمه ای به چاپ رسانید. همان متن است که اخیراً دکتر محمد روشن تصحیح نوینی از آن منتشر کرده.

بالاخره شرف به ایران بازگشت و در گروه فلسفه دانشگاه ملی به تدریس پرداخت و استادی بود شناخته اما او را پاک سازی کرده از دانشگاه دور کردند. تا در آن دانشگاه بود چند کتاب در زمینه های فلسفی نوشت و ترجمه هایی انجام داد که چون من به آن وادی دراز اندیشانه نزدیک شده ام بیش ازین چیزی نمی توانم در آن باب نوشت. ولی می دانم که بعدها به مناسبت تبخر و تخصص درین رشته مقالات مربوط به حکمای بزرگ را به توانائی می نوشت و متصدی نوشتن مقالات اساسی برای دائرةالمعارف بزرگ اسلامی شد.

غالباً در خانه دوستان به هم می رسیدیم. ایامی که دشتی زنده بود و گاهی من به ایشان سر می زدم همه بار از دیدار شرف شاد می شدم. پس از آن خانه ابوالقاسم انجوی پاتوقی بود که بارها و بارها در آنجا با او به هم صحبتی و یاد کرد از گذشته های خوب نشستیم. میان شرف با انجوی همزبانی کامل برقرار بود.

شرف مردی بود مردانه. وقتی «آینده» را منتشر می کردم اغلب پس از نشر هر شماره تلفنی می کرد و نسبت به مقاله ها بیانی می فرمود. نکته سنج و سنجیده بود. حق صحبت دیرین را نیک نگاه می داشت.

چون در آن وقت می دید طعن و دق نسبت به من نوشته می شود شبی تلفن کرد و گفت فلانی چون خودت اعتنائی نداشته ای من با فلان دوستم صحبت کرده ام و ایشان خواسته است فلان روز او را در دفترش ببینی. گفتم چرا نپرسیده چنین کرده ای. گفت برای آنکه از بی منطقی طاقتم طاق شده بود. به حرمت شرف رفتم. آن دیوانی ادیب با لطف مرا پذیرفت و ضمن صحبتها گفت مصلحت شما را درین می بینم که به دادگستری شکایت ببرید. من گفتم مگر عدلیه ای هم هست. بالمآل صحبت به خنده گذشت و گذشتم. منظورم بازگفتن کمالات شرف در مراتب دوستی بود. یادش پایدار باد.

۱۱۱۶ - «تعطر» مولیر - لغت فرانسه به فارسی

کلمهٔ تئاتر در دورهٔ قاجاری بیشتر به صورت «تئاتر» مصطلح می‌بود و در اغلب روزنامه‌ها و کتابها دیده می‌شود.

به تازگی در خاطرات عمادالسلطنهٔ سالور (حسینقلی میرزا) آن را به شکل «تعطر» یافتیم. از جمله در ملاقات با دبیرالملک می‌نویسد:

غرة جمادی الاولی ۱۳۳۱ - یک ساعتی از صحبت تعطرهای مولیر و چاپ کردن کتاب و غیره صحبت کردیم. اسباب چاپ از فرنگ آورده، کتابی هم در لغت فرانسه و فارسی چاپ کرده است و نشان داد. می‌گفت چهارده هزار لغت دارد اما مثل سایرین از فرانسه به فارسی است و این چندان فایده ندارد. آن که فایده دارد از فارسی به فرانسه است که ننوشته‌اند.^۱

وقتی که گفتم جواب داد تا حرف صاد از فارسی به فرانسه هم نوشته‌ام. ولی نمی‌توانم تمام کرده چاپ کنم برای آن که سعدالدوله یک همچو لغتی نوشته. اگر من چاپ کنم بدش می‌آید و با من دشمن می‌شود.

یک «تعطر» مولیر را ترجمه کرده بود. اصرار کرد من هر چه ترجمه کرده‌ام بدهم^۲ بخواند و اگر بشود با مال خودش چاپ کند.»

۱۹۰

۱۱۱۷ - روزنامهٔ مُد فرنگی برای خانمهای ایرانی

در روزنامهٔ خاطرات حسینقلی میرزا سالور عمادالسلطنه خواندم (۷ محرم سال ۱۳۳۱ قمری) که یکی از خواهرانش (نزهت خانم) مقداری پول می‌دهد و از و می‌خواهد که روزنامهٔ مُد پتی ژورنال^۳ را از پاریس برایش آبنه شود. از جمله می‌نویسد: «یک کاغذ از طرف نزهت خانم به ادارهٔ روزنامهٔ پتی ژورنال نوشتم که روزنامهٔ مُد را برای او بفرستد. سه منات روسی هم جوف پاکت گذاشتم.»

۱۱۱۸ - انجمن نشر آثار ایران - از یادگارهای اقبال

عباس اقبال آشتیانی هنگامی که مجلهٔ یادگار را نشر می‌کرد (۱۳۲۳ - ۱۳۲۸) در صدد آن شد که تعدادی از کتابهای تاریخی را با گرفتن کمک از اشخاص معارف پرور به چاپ برساند. برای

۱- معلوم می‌شود که از کتاب مفصل چهار جلدی (دمزون *Desmaison*) بی‌خبر بوده است.

۲- معلوم می‌شود عمادالسلطنه نیز به ترجمهٔ مولیر پرداخته بوده است.

این منظور انجمن نشر آثار ایران را ایجاد کرد. نخستین کتابی که از طرف این انجمن چاپ شد شرح حالی بود که عباس میرزای ملک آرا از خود نوشته بود. نسخه اصل آن را علی اکبرداور داشته است و دکتر قاسم غنی از روی آن برای خود نسخه‌ای نوشته بوده. نسخه غنی اساس طبع موجود شده است. عباس اقبال تصحیح آن متن را به عبدالحسین نوایی که هنوز به اخذ درجه دکتری نایل نشده بود واگذار کرد.

تخلید نام کسانی که به این انجمن کمک مالی کردند مرا واداشت که نامشان را از پشت جلد کتاب مذکور درین یادداشتها به چاپ برسانم و به خوانندگان عرض کنم که دکتر همایون شیدنیا و دوستان پزشکی در امریکا هم چنین همتی را در راه نشر متون قدیم پیش گرفته‌اند.

دکتر قاسم غنی	۱۰۰۰۰ ریال	(دانشمند مشهور)
محمد اکبر	۱۰۰۰۰ ریال	وکیل مجلس
روزنامه اطلاعات (یعنی عباس مسعودی)	۱۰۰۰۰ ریال	
شهاب خسروانی	۵۰۰۰ ریال	(از بزرگان محلاتی)
علی امینی لنگرودی	۵۰۰۰ ریال	
غلامحسین داراب (لندن)	۵۰۰۰ ریال	(استاد زبان فارسی در آنجا)
مرتضی نجم آبادی	۱۰۰۰۰ ریال	(از دوستان عباس اقبال)
ابوتراب رازانی	۱۰۰۰۰ ریال	
جعفر سلطان القرائی	۱۰۰۰۰ ریال	نسخه‌شناس برجسته تبریز
عبدالحسین مجتهدی	۱۰۰۰۰ ریال	
محمد معتضد	۲۰۰ ریال	

۱۱۱۹ - وفات عزالدین کاظمی

فرزند سید باقر خان کاظمی (مذهب الدوله) درگذشت. پدرش از رجال درس خوانده مدرسه علوم سیاسی در دوره قاجاری، ولی پرورش یافته اداری و سیاسی عصر رضا شاه و از رجال آن دوره بود. در روزگار محمدرضا شاه پهلوی طبعاً از دولت مردان برجسته به شمار می‌رفت و به دولت دکتر محمد مصدق پیوست.

عزالدین عضو وزارت خارجه بود. خدمات نخستین خود را در کشور انگلیس موقعی که سید حسن تقی‌زاده سفیرکبیر بود گذرانید.^۳ در آن مدت با اصول کارهای اداری و روشهای امور

* از وزارت خارجه‌ایها و شنیده‌ام موقعی که قوام السلطنه برای رضای شورویها به تقی‌زاده تلگراف کرده

دیپلماتیک آشنایی گرفت. بعدها به ریاست اداره حقوقی وزارت امور خارجه رسید. اطلاعات و آرائش مورد استفاده و احترام بود. همه همکارانش می‌گفتند و معتقد بودند که شم و بصیرت خاصی نسبت به تفسیر قراردادهای بین ممالک داشت.

او را در سالهای مقارن جنگ جهانی دوم که تابستانها خانوادگی به باغچه تابستانی در باغ فردوس تجریش می‌آمدند دیده بودم و آشنایی پیدا شده بود. بعدها به سبب مأموریت در کشورهای اروپایی او را کمتر می‌دیدم. پس از اینکه بازنشسته شد و معتکف خانه بود هر چند گاهی به دیدنش می‌رفتم و گفتگوهای او برایم لذت بخش بود.

میان او و من یک حادثه عجیبی هم اتفاق افتاد که چون گویایی از رفتار او دارد می‌نویسم. حدود پانزده سال پیش با اتوموبیل خود از خیابانی که خانه او در آن است می‌گذشتم. نمی‌دانم بر ماشین چه روی آورد که در حین راندن خاموش و رل قفل شد و چون قابل هدایت نبود به طرف راست پیچید و به سه گوش دیوار آجری باغچه کاظمی (از بقایای باغ عزالدوله) خورد و مقداری از آجرهای آن شکست و فرو ریخت.

ماشین بلافاصله روشن شد. پس مصلحت دیدم بروم زیرا به حالات او واقف بودم. می‌دانستم اگر بیرون بیاید عصبی خواهد بود و قشقرقی به راه می‌افتد که موجب ایجاد کدورتی میانمان می‌شود.

پس رفتم و چون به خانه رسیدم به او تلفن زدم و سلام کردم. جوابی با صدای نا آرام داد. چون جواب دادنش را تلخ یافتم گفتم مگر اتفاقی افتاده. گفت بله اتوموبیلی بر سه گوش خانه من زده و خرابی بار آورده و فرار کرده است. حالا فرستاده‌ام پلیس بیاید و منتظرم. گفتم نگران مباش، آن خسارت زننده من بودم، ماشین عیبی فنی کرد و چنین اتفاقی افتاد. خوشبختانه اتوموبیل روشن شد و رفتم تا مباحثه‌ای ناخوشایند پیش نیاید. بگو فوراً بنا بیاید آن خرابی را مرمت کند. طبق صورت او هر چه باید پرداخته شود مخلص تقدیم می‌کند. او هم صورت حساب را فرستاد و ماجرا خاتمه یافت و به دوستیمان خللی وارد نشد.

پدر عزالدین از نوادر رجالی بود که روز به روز جریانهای واقع شده و اطلاعات خود را به خط خوش و انشای مطلوب یادداشت می‌کرد. بی‌تردید مردی بود منشی و از آن قبیله که دبیر

بود که از دادن شکایت به شورای امنیت خودداری کنید عزالدین که رئیس رمز سفارت بود آن تلگراف را به تقی‌زاده می‌دهد. تقی‌زاده به او می‌گوید که شما در همین اطاق رمز می‌مانید تا به شما بگویم که چه باید کرد. می‌گویند که در را بر روی او قفل کرده بود و چون صبح می‌شود همان روز شکایت را به دفتر شورای امنیت تسلیم می‌کند و پس از آن کاظمی را از اطاق بیرون می‌آورد.

رسائل شمرده می‌شدند. دفترهای خشتی متعدد از اخبار ایامی که به کار دولت وارد شده بود پر کرده بود. بارها و بارها به عزالدین می‌گفتم این دفاتر را چاپ کن. هر بار عذری می‌آورد. تمایلی نداشت که چاپ شود. در سالهای اخیراً اظهار می‌کرد آنها نزد من نیست و خارج از ایران در اختیار خواهرم است. امید است این اسناد از میان نرود و بالاخره کسی مقدم به چاپ آنها بشود. همان طور که دکتر محمد دبیرسیاقی به چاپ یادداشت‌های ممتاز علی‌اصغر حکمت اهتمام کرده است. عزالدین موقعی که من نامه‌های پدرش به تقی‌زاده را در مجله آینده چاپ کردم از کار من اظهار ناخشنودی کرد. بمانند اغلب فرزندان تحمل آن نداشت که کسی چیزی بنویسد یا چاپ کند که بدان وسیله کوچکترین لطمه‌ای به حیثیت پدرش وارد شود.

با این همه چیزی از محبتش کاشته نشد. یک روز در خانه نشسته بودم که ناخوانده آمد و سه مجلد سالهای اول و دوم و سوم مجله کابل (افغانستان) مربوط به هفتاد سال پیش را که بسیار کمیاب است برایم آورد و به من داد. گفتم چون اینها به دردم نمی‌خورد برای کتابخانه تو آورده‌ام. مجله‌ها تجلید و یادگار از زمانی بود که پدرش در عهد رضا شاه در افغانستان سفیر ایران بود.

پدرش چون معلم پدرم بود با هم مرادۀ دوستانه و همیشگی داشتند. من از روزگار جوانی او را بسیار دیده بودم. پس از حوادث ۱۳۳۲ به کرات در مجالس خانۀ اللهیار صالح و نجم الملک و مهندس احمد رضوی و حسین نواب و آقاخان دیوان بیگی و خانۀ خودش با او نشست و خاست پیدا کردم.^{۱۱}

۱۱۱۲۰ - زبان فارسی و عقاید رحیم شهباز

رحیم شهباز مدیر روزنامۀ شهباز بود. شهباز از روزنامه‌هایی بود که گرایش روشن به گروه

* یکی از گفته‌های او را که در خانۀ مهندس رضوی یا حضور حبیب یغمائی و دیگران (شاید اللهیار صالح و مجتبی مینوی) درباره قرارداد ۱۳۱۲ نفت شنیده بودم چون تداعی معانی شد - اگر چه به عزالدین مرتبط نیست - برای آنکه فراموشم نشود (و شاید جای دیگر هم نوشته باشم) درین جا نقل می‌کنم.

باقر کاظمی می‌گفت در سفری که جزو هیأت اعزامی دولت ایران برای امضای منشور سانفرانسیسکو رفته بود یعنی پس از دوازده سال که تقی‌زاده را ندیده بودم در مراجعت در لندن ماندم که تقی‌زاده را پس از دوران وزارت مالیه‌اش دیده باشم. ایشان در لندن نبود و برای ایام مرخصی به کنار دریا (برایتون) رفته بود. پس به آنجا رفتم و او را دیدم. ضمن صحبت‌های مختلف پرسیدم چه شد (چرا) قرارداد تمدید را امضا کردید. گفتم پی‌فرستی می‌گردم که بتوانم جبران بکنم. آن طور که به یادم مانده است عقیدۀ کاظمی این بود که با گفتن «آلت فعل بودم» او نیت خود را عملی کرد. (البته پس از گذشت سالهای دراز طبعاً عین کلمات او نمی‌تواند در یادم مانده باشد ولی مضمون سخنش جز این نبود).

چپ داشت. عضو حزب توده بود یا نه، نمی دانم. ولی چپ دو آتشه بود.

این روزها که به کتاب تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران (۱۲۸۴ - ۱۳۸۴) جلد اول از انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تألیف یونس پارسا بناب (چاپ واشنگتن ۱۳۸۳) می نگریستم در یکی از ارجاعات ایشان آگاه بر وجود مقاله ای شدم که رحیم شهباز بدین عنوان نوشته است: «زبان فارسی بهترین وسیله برای حفظ وحدت ملی ماست.» (شهباز ۳۰ دی ۱۳۲۴). این مقاله مقارن همان هنگامه است که پیشه‌وری فعالیت سیاسی خود را به شدت عنوان کرده بود.

۱۱۲۱ - برادرم قباد

او در پنجاه و هفت سالگی در دهم اردیبهشت ۱۳۸۵ در تهران درگذشت. هنوز پا به مدرسه ابتدایی نگذاشته بود که پدرم او را به سویس برد. در لوزان به مدرسه ابتدایی رفت و ناچار شد به زبانی غیر زبان مادری به آموختن پردازد. تمام دوره‌های تحصیلی تا دانشگاهی را در آن کشور و فرانسه و آلمان گذرانید. چند زبان اروپایی را بخوبی می دانست و چون علاقه مندی به زبانهای باستانی داشت به جد در قلمرو سانسکریت تحصیل و پژوهش کرد. نوشته‌هایی از و در نشریه‌های مربوط به آن مقولات منتشر شده. جز آن به زبان‌های مرده ناحیه بین‌النهرین مانند سومری روی آور شد.

زمانی که دوستم دکتر عزت الله نگهبان (که از سال ۱۳۱۱ با او همدرس بودم) در قزوین به کاوش علمی مشغول شد و در آنجا اکتشافات مهم باستانشناسی کرد قباد را چندی به همکاری به صحرای آنجا برد و قباد با باستانشناسان از جمله دکتر رضا مستوفی همکاری کرد. تا حدی که دریافتم نتوانست پیوستگی عمیقی مستقیماً با مؤسسات علمی ایران پیدا کند.

بیشتر اوقات در آلمان زندگی می کرد و با مجامع زبانهای معروف به مرده در آن کشور مرتبط بود. همیشه پژوهشهای علمای آنجا را برتر می دانست. سالی چند ماه در ایران می ماند و در کتابخانه شخصی به تحقیقات خود می پرداخت.

او اصلاً اهل خودنمائی نبود و بیشتر با خویشتن خویش دلخوش بود. انزواجو بود و بی غل و غش. این چند کلمه را نوشتم زیرا چند تن از دوستان از حالات او می پرسیدند. ضمناً فرصتی پیش آمد که دمی بیشتر با او بوده باشم.

۱۱۲۲ - PERSIKA (پرسیکا)

نام مجموعه‌ای است که انتشارات *de Boccard* در پاریس منتشر می کند. تاکنون پنج جلد

- 1) *Pierre Briant: Bulletin d'histoire achaménide . (2001)*
- 2) *Pierre Briant (زیر نظر): Irrigation et drainage dans l'Antiquité. Qanats et canalisation souterraines en Iran, en Egypte et en Grece (2001)*
درباره قنات (2001)
در ایران و مصر و یونان
- 3) *Olivies Casabonne: La Cilicie à l'époque achamenide (2004)*
- 4) *Shaul Saked. Le satrape de Bactriane et son gouverneur. Documents araméen du IVe s. avant notre ere (2004)*

وضع ساتراپ باکتریایی و حاکم آن منطقه مبتنی بر منابع آرامی قرن چهارم.

۱۱۲۳ - عکسهای مجموعه سایکس

دو سه سال پیش که کتاب سفرنامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما سفر سال ۱۳۱۱ قمری او به بلوچستان را چاپ می‌کردم آقای A. Wynn از انگلیسیانی که کمی پیش از آن وقت کتابی در شرح حال سرپرسی سایکس در لندن منتشر کرده بود و فارسی را به روانی و آسانی صحبت می‌کند دیدم. او ضمن دیدن سفرنامه گفت باید شما را آگاه کنم که سرپرسی سایکس در سفرهای خود به کرمان و بلوچستان عکسهای بسیاری برداشته است که در مجموعه شیشه‌ عکسها در موزه بریتانیا موجود است.

من خانم مهندس فرزام را - که مجموعه‌ای از عکسهای هولتسر به چاپ رسانیده‌اند و در میراث فرهنگی خدمت می‌کنند - از قضیه آگاه کردم تا مگر از موزه بریتانیا کپی از آن عکسها تهیه شود.

نگاشتن این مطلب درین جا برای آگاهی کسانی است که درباره عکسهای ایران دوره قاجاری علاقه‌مندی دارند.

۱۱۲۴ - روشن فرانسویها در استقرار فرهنگ خود

چون کتاب «قزاق» ترجمه و تألیف محمود پورشالچی از دست دوستی به دستم رسید مرا به خاطرات پنجاه و چند سال پیش برد. تعجب کردم ازین که پورشالچی به رشته اسناد پرداخته است و کتابی بدین مرتبت به تاریخ معاصر ایران اختصاص داده است. اساس این کتاب ترجمه اسناد وزارت امور خارجه فرانسه است و گزارشهای رسمی سفارتخانه آن کشور در ایران و نیز بعضی از نامه‌های وزارت خارجه فرانسه به سفیر و کنسولشان در ایران از زمان کودتای ۱۲۹۹ تا پایان سلطنت رضا شاه.

پورشالچی، برای آن که خواننده بتواند میان اسناد ارتباطی ایجاد کند و تسلسل زمانی داشته باشند ناچار شده است با افزودن مطالبی خواننده را با وقایع تاریخی همراه سازد. ناچار از گوشه و کنار نوشته‌های موجود و تاریخهای شناخته عباراتی آورده است تا اسناد به هم پیوند بگیرند. اسناد اغلب حاوی اطلاعاتی است که خواننده را به مناسبتی به خود جذب می‌کند. بطور مثال این گزارش را بخوانید که مربوط به علاقه فرانسویها به گسترش زبان فرانسه و فرهنگ آن مملکت در قبال فرهنگ امریکایی و زبان انگلیسی است در دوره‌ای که علی اصغر حکمت وزیر معارف ایران بود.

تهران ۴ ژوئن ۱۹۳۵ شماره ۷۵

جناب آقای وزیر امور خارجه — پاریس

در نامه شماره ۱۸ تاریخ ۲۳ فوریه که در تاریخ ۲۶ ماه مه با پست سیاسی واصل گردید آنجناب نظر مراد در مورد اعطای نشان صلیب افسری لژیون دنور^۱ به آقای حکمت وزیر معارف خواسته بودند. از آغاز ورودم به تهران تا بحال با ایشان روابطی کاملاً دوستانه داشته‌ام. در اینجا شایع است که آقای حکمت روش مساعد آموزش‌های آنگلساکسن دارد ولی من او را کاملاً آماده برای رواج زبان فرانسوی یافتم و مایل است زبان فرانسوی گسترش پیدا کند. بدون تردید او از بودجه خود که باید مصروف امور فرهنگی بشود دفاع می‌کند. فی‌المثل دانش آموختگان ایرانی را که از فرانسه باز می‌گردند بجای معلمان فرانسوی می‌گمارد که بعضی اوقات تا چهار برابر آنها حقوق دریافت میدارند و طبیعی است اگر ما از این رفتار او خرده بگیریم و در شگفت بشویم ناشیانه عمل کرده‌ایم...
آقای حکمت پذیرفته است که ایران باید با قدرت‌های اروپائی جهت گسترش و پیشرفت در تماس باشد و زبانی که در جهان پرتوافشانیست، قبول کند. گرچه ممکن است هنوز سلاقی شخصی او بجانب ایالات متحده آمریکا تمایل داشته باشد ولی وزیر معارف ایران اذعان می‌نماید که سنت و سابقه و علائق بسیاری از هم وطنانش در بکارگیری و استعمال زبن فرانسوی است.

نگهداری روش آموزش فرانسویان در دانشگاه، در مدارس عالی، متوسطه بجای استیل آنگلساکسن که می‌خواهند باو تحمیل کنند دلیل بارز تمایل آقای حکمت به فرهنگ فرانسه

است، بنابراین به پیشنهاد آقای پلیوت^۱ که به آقای حکمت نشان ملی داده شود کاملاً احترام می‌گذارم و آن را تأیید می‌نمایم. با این همه ترجیح می‌دهم بانتظار فرصت مناسبی برای این کار باشیم و با مراسم بیشتری باو نشان اعطا کنیم مثلاً شاید نهادن اولین سنگ دبیرستان... بعلاوه بدین جهت نشان و گواهی نامه مربوط را که باید به آقای مرآت داده شود برای شما می‌فرستم تا به محض ورود او به تهران ترتیب اعطای آن را به او بدهد.

هانری. کوسم^۲
- با پورشالچی - که هر کجا هست به سلامت باشد - چند صباحی در بخش شریات و تبلیغات سازمان شیر و خورشید ایران همکار شدم. او را دکتر ذبیح‌الله صفا به آنجا برده بود و مرا هم چون در دبیرستان فیروز بهرام مدرس تاریخ ادبیات به من بود به آنجا فراخواند. جلال آل احمد هم بود.

دکتر صفا مجله شیر و خورشید را اداره می‌کرد. رئیس اداره مربوط حسین فرهودی بود. خوشبختانه کارم در آنجا به مدتی دراز نکشید که به کتابخانه دانشکده حقوق رفتم. اگر چه دکتر صفا به حکمت مرا معرفی کرده بود که امور مجله را عهده‌دار شوم و چون نامه‌ای از مرحوم حکمت رسید به ایشان نوشتم معذورم و خوشبختانه استدلالم را پذیرفت.

۱۱۲۵ - کتابخانه صلاح الدین عثمان اسم سودانی

در مقاله مفید آقای حسین متقی مربوط به وضع فهرستهایی که برای نسخه‌های خطی کتابخانه‌های کنونی نوشته شده ولی به چاپ نرسیده است (مجله کتاب ماه - کلیات، آذر ۱۳۸۵) نکته‌ای درباره کتابخانه صلاح الدین عثمان هاشم مندرج است که سزاوار توضیح است و آن در مورد این عبارت است: «بخشی از این آثار مربوط به کتب اهدائی سفیر وقت سودان در ایران آقای صلاح الدین هاشم عثمان است که در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به این کتابخانه اهدا گردیده است.»

بلی هاشم عثمان سفیر سودان در ایران بود و پس از این که دوران کارش پایان گرفت (مقارن با بازنشستگی خود) در ایران ماند و می‌خواست بکلی بماند. او همسر نداشت.

این شخص از دانشمندان اسلام‌شناس بود و از علاقه‌مندان مطالعات مربوط به جغرافیای تاریخی قدیم. به همین ملاحظه کتاب مشهور کراچوفسکی در زمینه آن موضوع را که به زبان روسی است به عربی ترجمه کرده و به چاپ رسانیده و ابوالقاسم پاینده آن را به فارسی در آورد

1. La Cravate de commandeur de la legion dhonneur

2. Henry Cosme

هاشم عثمان در فرانسه تحصیلات دانشگاهی را انجام داده بود و تا حدی که یاد دارم گفته بود دوره دکتری را هم دیده است. پس از آن در شوروی آن طور که خود می‌گفت به آموختن زبان روسی پرداخته بود.

موقعی که با مقام سفارت به ایران آمد کتابخانه غنی خود را به همراه آورد و در خانه‌ای بزرگ که در خیابان کامرانیه اجاره کرده بود استقرار داده بود. او با اهل علم آمد و شد می‌کرد. از هنگام ورود پایش به کتابخانه مرکزی دانشگاه باز شد و با هم آشنا شدیم. چند بار هم به خانه‌اش دعوت‌م کرد، مخصوصاً که در یک محله بودیم. با رجال هم طبعاً مراوده داشت. موقعی که بازنشسته شد و می‌بایست برود از دولت ایران خواسته بود اجازه بدهند که در ایران بماند و به کاری پژوهشی گماشته شود. دکتر هوشنگ نهاوندی یا دکتر حسین نصر توانسته بودند از بنیاد فرهنگ ایران بخواهند تا در آنجا به خدمتی بپردازد. دکتر خانلری پذیرفته بود که ایشان تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون را به عربی ترجمه کند تا در سلسله انتشارات آنجا چاپ بشود، به قصد آنکه اعراب به وسیله آن کتاب برجسته از ادبیات فارسی آگاهی بیابند

عثمان هاشم ضمناً از دکتر نهاوندی خواسته بود کتابخانه‌اش را دولت ایران بخرد تا بتواند امرار معاش کند. روزی دکتر نهاوندی از دفتر شهبانو به من تلفن کرد و گفت با آقایان محمدتقی دانش پژوه و عباس زریاب‌خویی این کتابخانه را ارزیابی کنید، زیرا قرار شده است ما بخریم و به کتابخانه دانشگاه بوعلی اهدا کنیم. با آن دو دوست در گذشته دو یا سه بار به دیدن کتابخانه رفتیم. اما گزارش خود را ظاهراً وقتی به دفتر مذکور فرستادیم که آقای دکتر سیدحسین نصر مسؤلیت پیدا کرده بود. به هر حال کتابها خریده و تحویل و قسمتی از وجوه هم پرداخته شده بود که با پیش آمدن مقدمات انقلاب آن دفتر با بی‌نظمی مالی رو به رو شد.

عثمان هاشم چون اوضاع مملکت را آن طوری دید قصد ترک ایران کرد و چون قسمتی از پونش مانده بود به من تلفن کرد چاره‌ای بکن. ناچار به آقای دکتر نصر متوسل شدم و ایشان توانست چاره‌اندیشی کند. عثمان هاشم چون طلب خود را وصول کرد از ایران به پاریس رفت. من دیگر از او خبری نداشتم و چند سال پیش شنیدم که درگذشته است.

پس کتابخانه ایشان را مطلقاً نباید اهدایی دانست. البته مجموعه بسیار مهمی است زیرا کتابهای درجه اول اهمیت را برای مطالعات اسلامی داشت و گنجینه مهمی است که اگر دانشگاهی ایرانی می‌خواست دانه دانه آن مجموعه را فراهم کند هرگز موفق نمی‌شد و خوشبختانه دانشمندان همدانی پرویز اذکایی و علیرضا ذکاوتی قراگزلو از آن بسیار بهره برده‌اند و قدرش را خوب می‌دانند و حالا کتابهایش را بهتر از من می‌شناسند.

عثمان هاشم به یادگار نسخه‌ای از کتابش را به من داده بود و من برای نشان دادن نمونه

خطش، یادداشت بخشش او را به چاپ می‌رسانم. هیچ نمی‌دانم ترجمه بخشی از جلد اول تاریخ ادبیات را که انجام داده بود در کجا باید یافت. شاید در پژوهشگاه علوم انسانی موجود باشد.

۱۱۲۶ - نام ده بید چه بدی داشت

«ده بید» آبادی مشهوری بود در راه اصفهان به شیراز که نامش در سفرنامه‌های متعددی ضبط شده است.

اما چند سال پیش با بی‌سلیقگی و شاید به خودخواهی آن نام زیبای تاریخی را به «صفا شهر» عوض کردند. البته بولوار هم در بیابان آنجا به وجود آوردند تا نام شهر بر آن برازنده باشد.

به تازگی شنیدم چون خواسته‌اند آنجا شهرستان بشود و میان دو آبادی آنجا (یکی همان ده بید قدیم و دیگر خرمی) رقابت بوده است که کدام یک مرکز شهرستان بشود، عاقبت قرار برین شده است که نام آنجا را بار دیگر عوض کنند تا با مصالحه کار درست شده باشد. اکنون شده است «خرم بید».

آنچه در ایران با نامهای جغرافیایی می‌شود دلالت بر این دارد که ادنی اعتنایی به جغرافیای تاریخی و اهمیت اجتماعی و استمراری آن نداریم، خلاصه آن که هیچ اعتباری به تاریخ نمی‌دهیم. بلکه نشان می‌دهیم که به گم شدن تاریخ معتقدیم. یک ضرب المثل افریقایی از برادرم خسرو شنیدم که نقل آن متناسب است. می‌گویند یک رودخانه ممکن است خشک بشود ولی نامش عوض نمی‌شود.

۱۱۲۷ - داراب نامه در زبان فرانسه

خانم ماریتا گایار *M. Gaillard* بخشی از داراب نامه ابوطاهر طرسوسی که مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفا دو مجلدش را به چاپ رسانید با تعلیقاتی شایسته به زبان فرانسه انتشار داده. این بخش مخصوص است به آنچه به گزارش افسانه‌ای اسکندر یونانی مربوط می‌شود و به همین مناسبت کتاب بدین مشخصات شناسانده شده است.

Alexandre le Grand en Iran. Le Darab Nameh. Paris, Edition de Boccard, 2005 (Persika 5)

۱۱۲۸ - رسول‌زاده در اسناد

در مجموعه اسنادی که از پرونده عبدالحسین تیمورتاش اختیار و چاپ شده است (توسط

مرکز اسناد ریاست جمهوری) آگاهیهای مهمی از قاطعیت، تشخیص و فهم سیاسی تیمورتاش عاید می‌شود و اغلب نکته‌هایی را می‌نمایاند که حاکی از حفظ منافع ایران بوده است. نمونه‌اش شرحی است قلم‌انداز که به منشی خود برای تحریرنامه‌ای به ذکاءالملک فروغی نوشته است (سند شماره ۱۴۵).

این یادداشت عطف به نامه فروغی است. به هنگامی که او در ترکیه سفیر بود (۱۳۰۷) و نامه‌ای را که محمدمین رسول‌زاده در مسائل سیاسی به رئیس الوزراء وقت ما (مخبرالسلطنه) نوشته بود به همراه ارسال کرده بود. معلوم می‌شود مخبرالسلطنه هم آن نامه را به تیمورتاش داده تا رضا شاه از نظریات رسول‌زاده مطلع شود.

می‌دانیم که محمدمین رسول‌زاده چند سال در ایران با حزب دموکرات همکاری داشت و مدیر روزنامه «ایران نو» بود. او پس از خروج اجباری از ایران به عثمانی رفت، تا اینکه چون انقلاب روسیه در گرفت در باکو حکومت مساوات را پی‌ریزی کرد. ولی درین دوره عقایدش مغایر بود با مصالح ایران. عاقبت چون روسها بر قفقاز مستولی شدند و بلشویکی تسلط پیدا کرد از قفقاز به استانبول رفت.

نامه تیمورتاش در جواب فروغی بخوبی گویاست که رسول‌زاده چه نیاتی در سر می‌پروراند و حکومت ایران بخوبی بر مقاصد او آگاهی یافته بود. متن نامه برای مورخانی که به پژوهش وقایع آن دوره می‌پردازند از باب توجه به تاریخ نقل می‌شود.

□

به آقای فروغی نوشته شود: دوست عزیزم! مراسله محمدمین رسول‌زاده را که خدمت حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء نوشته بود و حضرت عالی ارسال فرموده بودید و از طرف معظم‌له برای مطالعه و عرض به خاک پای مبارک ارسال شده بود اوامر مطاعه کاملاً مطابق با نظریاتی است که در موقع تشریف‌فرمایی در تهران نیز عرض کرده بودم.

فرقه مساوات که حالیه لیدر آن محمدمین رسول‌زاده ابراز دوستی با ایران می‌کند و ما را تشویق به مخالفت با حکومت شوروی می‌کند و به حمایت از اعضای فرقه مزبور که در ایران هستند تحریض می‌نماید مادام که در بادکوبه زمامداری می‌کردند...^۱ اختراع اسم آذربایجان برای بادکوبه از آثار همین رسول‌زاده و همراهانش است.

مساواتیان آلت سیاستی هستند که ما البته با صاحبان آن سیاست دوست، ولی با اصل سیاست آنها مخالف هستیم. البته ما با ترکیه دوست هستیم ولی در اینکه ترکیه در قفقاز سلطه

پیدا کند موافقت نداریم. ضمناً خوب می دانیم که جمهوریت بادکوبه یا ارمنستان و گرجستان که رسول زاده منادی اتحاد آنهاست نمی توانند مستقلاً زندگانی بکنند و قهراً باید به طرفی جذب بشوند و در فکر رسول زاده آن طرف البته ترکیه است.

به علاوه دولت شوروی با ما دوست است و نسبت به ما کار بدی نکرده است که ما با دشمن های دولت شوروی همدست و هم آواز بشویم و برخلاف صداقت رفتار بکنیم. اعلی حضرت همایونی می فرمایند که دولت شوروی برای ایران مفید بوده است و من هیچ وقت راضی نمی شوم که در سیاست ضد شوروی داخل بشوم. این مطلب را برخلاف وجدان می دانم.

بنابر آنچه عرض شد البته حضرت عالی اعتنایی به اظهارات رسول زاده نخواهید فرمود. مخصوصاً که با مخالفت عقیده که در بین است برخلاف منطق خواهد بود اگر بدون جهت سوءظن دولت شوروی را نیز به خود جلب کنیم و مستحسن است به او بفرمائید که دولت ایران به قدری در داخله مملکت خود کار دارد که مداخله به این قبیل آوانتورهای سیاسی را غیر لازم می داند.

۱۱۲۹ - کتابخانه ایران در ازاکا (ژاپون)

دوست دانشمند هاشم رجب زاده سی سال بیش از عمر خود را در ژاپون گذرانید. بخشی کوتاه از آغاز اقامت را در خدمت وزارت خارجه و در سفارت ایران بود تا این که دانشگاه ازاکا او را دعوت به تدریس درسهای مربوط به ایران شناسی کرد. او از خدمت وزارت خارجه دست کشید و با علاقه مندی تمام این کار را پذیرفت و دانشجویان بسیاری را تربیت کرد که عده ای از آنان امروز از ایران شناسان ژاپونی اند. رجب زاده امسال به سعادت بازنشستگی نائل آمد. او درین دو ساله به ساختن خانه ای پرداخت که پس از بازنشستگی و بیرون آمدن از آپارتمان دانشگاهی بتواند کتابخانه خود را در آن استقرار بدهد و به ادامه پژوهشهای خود پردازد.

همت عالی و کار بزرگ و ماندگار او آن است که می خواهد کتابخانه ایران شناسی، خود با همه یادداشتها و نوشته های خود را به نام کتابخانه ایران در شهر ازاکا بر جای بگذارد تا نام ایران در آن جا همیشگی بماند و دانشجویان رشته ایران شناسی از آن مجموعه بهره وری یابند. چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار.

۱۱۳۰ - دو فهرست تازه برای تألیفات فارسی

(۱) فهرست نسخه های خطی فارسی موجود در مؤسسه زبان، ادبیات و هنر تارستان. چاپ

غارزان. ۲۰۰۲ در ۲۵۴ صفحه.

درین فهرست ۳۳۲ کتاب خطی فارسی (۱۹۲ نسخه) در چهار فصل: ادبیات، علوم، ادیان، نوشته‌های تاتاران شناسانده شده. کهن‌ترین نسخه این مجموعه مرشد الحساب تألیف حسن بن علی کاسانی است. مورخ ۷۹۵ هجری.

فهرست دارای ده نمایه و تألیف س. م. گلیازوتدنیف است.

(۲) فهرست نسخه‌های فارسی چاپ سنگی در کتابخانه ملی روسیه تألیف ا. پ. شچسگلوا چاپ مسکو ۲۰۰۲ در ۱۴۳ صفحه.

این فهرست سومین (آخرین) مجلد از مجموعه نسخه‌های چاپ سنگی فارسی موجود در کتابخانه ملی روس است (در شهر پترزبورگ). جلد اول متعلق بود به مجموعه مؤسسه شرقی (مسکو ۱۹۸۹). در آن دو جلد ۱۴۸۶ و ۷۰۲ چاپ معرفی شده بود و اینک ۱۷۲ کتاب چاپی دیگر.

۱۱۳۱ - دفتر دیگری از *Vostochnyi Sbornik*

پیش ازین پنج دفتر ازین مجموعه روسی که خاص نشر پژوهشهای محققان کتابخانه ملی روسیه است انتشار یافته بود (۱۹۲۶، ۱۹۵۷، ۱۹۷۲، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳).

دفتر ششم به محقق مشهور روس *Galina Kostygova* اهدا شده است (متولد ۱۹۲۶ و درگذشته ۱۹۹۹). این دفتر در پنج بخش است:

(۱) چهار مقاله در معرفی نسخه‌های خطی مجموعه *SA. Firikovich* که در ۱۸۷۴ درگذشت.
(۲) سه مقاله مرتبط با ایران: یکی اسناد قرن نوزدهم رودخانه زرافشان، دیگری درباره ترجمه‌های اوزبکی از شرح حال خود نوشت امیر تیمور از مجموعه پترزبورگ، دیگری نسخه‌های خطی «آینه حق‌نما» از مجموعه پترزبورگ.

(۳) مسائل مربوط به رسوم و ضوابط نسخه‌شناسی شرقی در مقاله‌های کتابشناسی صحافی شرقی و حاوی معرفی از سیصد و شصت و یک نوشته.

(۴) در بخش روسیه و شرق مقاله‌ای به زندگی *M. A. Gamazof* شرق‌شناس و دیپلمات و نویسنده روسی اختصاص دارد که مترجم ناصرالدین شاه در سفرهای ۱۸۷۳ و ۱۸۷۸ او به روسیه بود. این شخص قسمتی از تاریخ سرجان ملکم و اشعار حافظ و سعدی و فردوسی را به روسی ترجمه کرده است. این مقاله بر اساس اسناد شخصی گامازف نوشته شده است.

(۵) پنجمین بخش کلاً به *G. Kostygova* اختصاص دارد، همو که در شناخت نسخه‌های خطی از متخصصان است و فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۱۳۶۹ نسخه) موجود در کتابخانه

۱۱۳۲ - درگذشت عبدالله عقیلی

عبدالله عقیلی در دوم اردیبهشت درگذشت. او در شهر ری زاده شده و دوره دانشکده حقوق را دیده بود. مدتی در راه آهن به خدمات رده بالای اداری اشتغال داشت و از چهل سال پیش به پژوهش در سکه‌شناسی ایران پرداخته بود و بی‌گمان در ایران کنونی هم‌تا نداشت. درین رشته کتابی نوشت به نام «دار الضربهای ایران در دوره اسلامی» که موقوفات دکتر محمود افشار چاپ کرد (۱۳۷۷). درین سالهای اخیر هم به نگارش کتابی دیگر پرداخته بود که مراحل پایانی آن می‌گذشت و آن درباره نام سکه‌ها و اصطلاحات مربوط به آنها بود که در درازای هزار سال پیش، در متون تواریخ و ادبیات ما ذکر آنها آمده است مانند انواع دینار، درهم، فلوس، شاهی، قران، صاحب قران، اشرفی و جز آنها که هر یک تاریخی دارد و گذشته‌ای دراز.

در سندشناسی و خط خوانی و تاریخ بقاع و ابنیه شهر ری و اطراف تهران از مطلعان برجسته بود. گواه صادق کتاب ممتازی است که درباره تاریخ اسناد آستانه ری تألیف کرد و به چاپ رسید (تاریخ آستانه ری، تهران، ۱۳۸۰)

عقیلی از صاحبان ذوق بود. در نادره‌گویی و ظریفه‌یابی لطیف کم مانند و تندنظر، اما بجا اندیش و ظریف و در جمع دوستان مجلس شناس بود که چنین بود. بسیار از شوخیهای او بی‌مانند بود و بارها نقل محفل دوستان می‌شد.

چند روز پیش ازین که به غلط‌گیری این اوراق پردازم دختر بزرگوار مرحوم عقیلی تلفن فرمود و گفت پدرم رورهای پایانی چون نمی‌توانست بنویسد به ما دستور داد اوراق مربوط به دو کتاب چاپ نشده‌اش را به شما بدهیم. حال چه کنیم. عرض کردم به آنچه مطلوب او بود عمل بفرمائید و من هم البته کوتاهی نخواهم کرد که ترتیب سرانجام یافتن آنها را بدهم.

دانائی بود هوشیار و معلوم شد تا دم مرگ به یاد پژوهش و تاریخ ایران بوده است. یادش پایدار باد.

۱۱۳۳ - روزنامه‌های عصر مشروطیت

امسال یکصدمین سال واقعی است از آغاز نهضت مشروطیت و صدور فرمان آن نهضت عالی (به قول تقی‌زاده).

انتشارات دانشگاه تهران موفق شد شش عنوان از روزنامه‌های آن روزگار را در سال گذشته تجدید چاپ کند. البته کاری است که نه تنها برای محققان تاریخ مفیدست بلکه برای



۲۰۴

● زنده یاد عبدالله عقیلی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
عبدالله عقیلی

دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دارالضریبهای ایران
رساله جامع علوم انسانی
در دوره اسلامی

نایب

عبدالله عقیلی



تهران ۱۳۷۷

پژوهش‌گران روزنامه‌نویسی نیز بهره‌ورانه خواهد بود تا دریابند که تحولات تفکر در ایران چه گونه بوده است. عناوین روزنامه‌هایی که تاکنون درین مجموعه از طرف انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده چنین است:

- آموزگار، چاپ رشت، ۲۳ شماره به مدیریت محمدتقی شیرازی در سال ۱۳۲۹
- تمدن به مدیریت مدیرالملک در تهران در سال ۱۳۲۴ هشتاد شماره
- جبل‌المتین چاپ تهران (۲ مجلد) به مدیریت جلال‌الدین حسینی ملقب به مؤید الاسلام و نایب‌مدیری سیدحسن کاشانی در تهران سال اول و دوم در (سال ۱۳۲۵)، دوست و هفتاد و چهار شماره.

اما اینکه روی جلد نوشته‌اند. طهران ۱۳۱۱ درست نیست. سال ۱۳۱۱ سال تأسیس روزنامه در کلکته بوده است نه در تهران.

- خورشید به مدیریت محمدصادق تبریزی در مشهد سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶، هشتاد شماره
- صبح صادق به مدیریت مرتضی قلی‌خان مؤید‌الممالک در تهران در سال ۱۳۲۵ در یکصد و پنجاه و یک شماره.

- کوکب دری سالهای سوم و چهارم به مدیریت ناظم‌الاسلام کرمانی در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶، جمعاً پنجاه و سه شماره.

گفته بودند که به مناسبت «یکصد سال» در نظر دارند که یکصد عنوان روزنامه آن روزگاران را تجدید چاپ کنند ولی ظاهراً با همین تعداد کار به پایان رسیده است.

۱۱۳۲ - کاشان شناخت

در میان مجله‌های دانشگاهی که دریافت کردم مناسب است که از مجله «کاشان شناخت» در تازه‌ها و پاره‌ها یاد بشود، زیرا مجله‌ای است متین و تخصصی و بدون حواشی و زوائد و مطالب بی‌ارتباط با پژوهش. فهرست نوشته‌های این شماره گویای روشن و درست از محتویات آن است. امیدست بتواند همیشه بر همین منوال بماند.

نیم‌نگاهی به کاشان و بزرگان آن: محسن معین

سپهر کاشانی و ویژگیهای شعری او: دکتر رضا روحانی

دگرگونیهای صوتی و آوایی در لهجه کاشانی: دکتر رضا شجری

بازتاب معماری سنتی کاشان در اشعار سپهری: دکتر علی حسین پور و حسین سقایی

سیری در راحة الصدور: اسماعیل باغستانی

جغرافیای تاریخی منطقه کاشان در تاریخ قم: محمد مشهدی

قطب راوندی و شرح نهج البلاغه: دکتر محسن قاسم‌پور
کاشان در فهرست منتجب الدین: دکتر پرویز رستگار
از گلاب کاشان تا گل‌های «کشان» / فرانسه: دکتر محمود روح الامینی



۲۰۶

انتشارات دانشگاه تهران منتشر کرده است:

- درآمدی به زبان منطق / دکتر غلامرضا دین محمدی / ۱۴۶ ص / ۱۲۰۰۰ ریال
 - دو سال آخر (یادداشتهای روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران ۳۴ - ۱۸۳۳) / ۲ جلد / دکتر ابراهیم تیموری / ۱۲۶۹ صفحه / ۹۰۰۰۰ ریال
 - مدیریت یادمانه‌ها (آرشیو) / دکتر غلامرضا فدایی عراقی / ۲۹۶ ص / ۱۲۰۰۰ ریال
 - فارسی به فارسی (آموزش زبان فارسی دوره مقدماتی) / شکوفه شهیدی / ۱۳۶ ص / ۲۰۰۰۰ ریال
 - فهرست کتابهای چاپ سنگی، موجود در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران اکرم مسعودی و دکتر محمدحسن فوادیان / ۳۳۲ ص / ۲۳۵۰۰ ریال
- انتشارات دانشگاه تهران - پست الکترونیک

Press @ ut. ac. ir آدرس سایت: Press. ut. ac. ir